

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار
بخش اول	
۷	فصل اول: در تعداد علوم حکمی
۱۰	فصل دوم: تبیین موضوعات سه شاخه حکمت نظری به قصد روشن تر ساختن موضوع علم اعلی
۱۵	فصل سوم: تبیین حال هستی و نحوه اطلاق آن بر اشیاء مختلف و شروع در نمایش جوهر
۱۹	فصل چهارم: تبیین حالت جوهر جسمانی
۲۲	فصل پنجم: آشکار کردن بطلان اولین دیدگاه [قول به بساطت جسم]
۲۴	فصل ششم: آشکار کردن بطلان قول دوم [ترکیب جسم از اجزاء لا یتجزی]
۳۰	فصل هفتم: حاصل بحث در شناخت جسم
۳۲	فصل هشتم: در بیان اینکه ماده جسمیه خالی از صورت نیست و فعلیتش به آن است
۳۶	فصل نهم: بیان حال عرض
۴۰	فصل دهم: بیان حال کیفیت و کمیت و عرضیت آنها
۴۴	فصل یازدهم: چه نسبتی میان هستی با این ده [مقوله] برقرار است؟
۴۷	فصل دوازدهم: دانستن حال حقیقت کلی و جزئی
۵۴	فصل سیزدهم: بیان حال واحد و کثیر و امور مرتبط با آن
۵۹	فصل چهاردهم: بیان حال تقدم و تأخر
۶۱	فصل پانزدهم: بیان حال علت و معلول
۷۹	فصل شانزدهم: تبیین اینکه هر چه دارای تقدم و تأخر است متناهی است و ...
۸۴	فصل هفدهم: در تبیین قوه و فعل
۹۲	فصل هجدهم: بیان حال هستی واجب و ممکن
۹۴	فصل نوزدهم: در بیان اینکه واجب الوجود با هیچ چیز پیوند ذاتی ندارد
۹۶	فصل بیستم: بیان حال ممکن الوجود
۱۰۰	فصل بیست و یکم: در بیان عدم جواز کثرت در ذات واجب الوجود

عنوان	صفحه
فصل بیست و دوم: در توحید واجب الوجود	۱۰۲
فصل بیست و سوم: بیان اینکه واجب الوجود تغییر نمی پذیرد و از هر حیث واجب است	۱۰۴
فصل بیست و چهارم: در بیان اینکه ماهیت واجب الوجود چیزی جز ایتت او نیست	۱۰۵
فصل بیست و پنجم: در بیان اینکه واجب الوجود نه جوهر است و نه عرض	۱۰۷
فصل بیست و هشتم: در بیان اینکه چگونه امکان دارد واجب الوجود دارای صفات فراوان باشد ...	۱۱۱
فصل بیست و نهم: در بیان وحدت حقیقیه واجب الوجود و اینکه همه موجودات ...	۱۱۴
فصل بیست و دهم: در بیان اینکه واجب الوجود قدیم است و هر چیز دیگر حادث است	۱۱۵
فصل بیست و یازدهم: در بیان اینکه عالم بودن واجب الوجود به چه معناست	۱۱۷
فصل سی ام: در بیان چگونگی علم واجب الوجود به کثرات بی آنکه در ذاتش کثرت راه یابد	۱۱۹
فصل سی و یکم: بیان نحوه علم به ممکنات	۱۲۱
فصل سی و دوم: علم واجب به متغیرات باید چگونه باشد تا تغییر در او راه نیابد؟	۱۲۴
فصل سی و سوم: معنای خواست و اراده در واجب الوجود	۱۳۴
فصل سی و چهارم: در بیان قدرت واجب الوجود	۱۴۲
فصل سی و پنجم: بیان حکمت واجب الوجود	۱۴۷
فصل سی و ششم: بیان جود واجب الوجود	۱۴۸
فصل سی و هفتم: در بیان اینکه بزرگ ترین سعادت و لذیذترین لذات اتصال به واجب الوجود ...	۱۴۹
فصل سی و هشتم: چگونگی پیدایش اشیاء از واجب الوجود	۱۶۰
فصل سی و نهم: در بیان نحوه امکان صدور اشیاء به آن گونه که هستند از اول تعالی	۱۶۷
فصل چهل و یکم: بیان امکان موجودات به لحاظ تمام یا ناتمام بودن	۱۷۱
فصل چهل و دویم: بیان امکان موجودات به لحاظ خیر و شر	۱۷۲
فصل چهل و سوم: در بیان حال اجسام که به وقت ترکیب چگونه اند	۱۷۹
فصل چهل و چهارم: در بیان اینکه اجسام قابل ترکیب، برای تحقق به چه چیزی محتاج اند و ...	۱۸۰
فصل چهل و پنجم: این جهات مختلف چگونه امکان تحقق دارند؟	۱۸۲
فصل چهل و ششم: در بیان اینکه اجسام بسیط قابل ترکیب نیازمند طبیعی هستند که ...	۱۸۸
فصل چهل و هفتم: در بیان جنبش جسم اول [فلک] و بایستگی و چگونگی این حرکت و ...	۱۹۵
فصل چهل و هشتم: در بیان اینکه محرک فلک امری عقلی و نامتغیر و یا بی خبر از گذشته و ...	۲۰۱
فصل چهل و نهم: بیان حال اجسامی که کون و فساد نمی پذیرند و اجسامی که آن را می پذیرند	۲۰۵
فصل چهل و دهم: در بیان اینکه هر امر متجدد یا متغیری لازم است علت های بی نهایت ...	۲۰۸
فصل پنجاهم: در بیان اینکه چگونه می توان شبهه پیشین را پاسخ گفت و در بیان اینکه ...	۲۱۱
فصل پنجاه و یکم: در تبیین علت حرکت مستدیر که پیوسته به فلک است، اما غرض از ...	۲۱۳

صفحه	عنوان
۲۱۶	فصل پنجاه و دوم: بیانی از منظر دیگر در اینکه غرض از حرکت فلک و اختیار ...
۲۱۸	فصل پنجاه و سوم: در بیان چگونگی تحریک این امر عقلی
۲۲۲	فصل پنجاه و چهارم: در بیان اینکه چون اجسام کروی متعددند معشوق از ...
۲۲۶	فصل پنجاه و پنجم: بیان نحوه پیدایش جواهر عقلی و نفسی و افلاک از واجب الوجود
۲۲۷	فصل پنجاه و ششم: در بیان هستی یافتن اجسام قابل کون و فساد و پذیرنده حرکت مستقیم
۲۳۰	فصل پنجاه و هفتم: در بیان نواقص و شرور که جایی است که کون و فساد باشد
۲۳۳	فهرست منابع
۲۴۰	معادل‌ها
۲۵۰	نمایه نام‌ها
۲۵۴	نمایه کتاب‌ها
بخش دوم	
۲۵۸	متن اصلی

پیشگفتار

می‌توان به حق ابن‌سینا را بزرگ‌ترین فیلسوف جهان اسلام نامید. وی سرسلسله حکمای مشاء است، هر چند دو نظام فلسفی بزرگ دیگر در جهان اسلام ظاهر شده یکی حکمت اشراق، دستاورد شیخ شهاب‌الدین سهروردی مقتول و دیگری نظام صدراپی به پرچم‌داری صدرالدین شیرازی، اما ملاحظه اجمالی این دو نظام فلسفی برای اذعان به اینکه این دو، به رغم نوآوری‌های درخور توجه تا چه حد تحت تأثیر ابن‌سینا بوده‌اند کافی است.

این سه نظام فلسفی در نوع نگاه و دستاوردها، تفاوت‌هایی مهم دارند، مثلاً سه ویژگی شاخص نظام صدراپی اعتقاد به اصالت وجود، تشکیک در وجود و حرکت در جوهر است، با این‌همه، ریشه برخی از این دیدگاه‌ها را مثل تشکیک در وجود می‌توان در ابن‌سینا یافت. تا آنجا که به شیوه پژوهش فلسفی مربوط می‌شود تفاوت این سه رویکرد در این است که ابن‌سینا سخت بر عقل و برهان تأکید دارد و تا آنجا که در فلسفه موجود وی که در *شفاء*، *اشارات*، *نجات*، *عیون الحکمة* و *دانشنامه علایی*، منعکس است وی از این روش عدول نمی‌کند.

البته وی کتابی بیست جلدی با عنوان *حکمة المشرقین* داشته که متأسفانه جز بخش‌های کوتاهی در باب منطق بقیه از دست رفته است. برخی به استناد آن و به استناد نوشته‌های عرفانی وی می‌گویند او نیز مشربی ذوقی داشته است، اما تا آنجا که به *حکمة المشرقین* مربوط است به استناد این نام، نمی‌توان حکم کرد که وی از روش مشائی دست کشیده و روشی دیگر در پیش گرفته و احتمالاً حق با کسانی است که می‌گویند منظور او مفسران شرقی ارسطو در بغداد در برابر مفسران غربی مثل اسکندر افرویدیسی، تامسپوس و دیگران بوده است.

باری روش فلسفی شیخ اشراق این است که فلسفه را با عرفان در هم می‌آمیزد. در نگاه وی شهود و اشراق عرفانی غالب است؛ از این رو فلسفه‌اش به عرفان نظری شباهت می‌یابد که طی آن عارف از مجرای دیگر به جز عقل به حقیقت دست می‌یابد، اما محض رضایت پیروان عقل آن را در قالب برهان و استدلال هم عرضه می‌دارد.

در روش پژوهشی ملاصدرا به تعبیر خود وی برهان، عرفان و قرآن با هم ترکیب شده و هم‌نشین می‌شوند. باری کسانی که برای روش‌های شهودی و حکم قرآنی اهمیت فراوان قائل‌اند و در فلسفه به جز عقل به مجاری دیگر معرفتی مثل عرفان و وحی نیز اهمیت می‌دهند قاعدتاً روش دوم و سوم را ترجیح می‌دهند، اما اگر کسی بر روش صرفاً عقلی و برهانی تأکید کند و به آن اصالت دهد و معتقد باشد حوزه عرفان و شهود را نباید به فلسفه آمیخت، فلسفه ابن‌سینا را در خور توجه‌تر خواهد یافت.

حُسن باشد یا عیب، روش ابن‌سینا در نوشته‌های فلسفی‌اش صرفاً عقلی است؛ خواننده هنگام مطالعه *دانشنامه احساس* خواهد کرد که گویا متنی ریاضی می‌خواند. بوعلی جایی به شهود و یافته‌های باطنی خویش یا دیگران استناد نمی‌کند، مزیت این روش این است که فلسفه سینایی را مشابه ریاضی قابل عرضه به هر کس در سطح جهان می‌کند فارغ از اینکه طرف شهود و یا حکمت الهی را به رسمیت شناسد یا نه. ابن‌سینا به نوبه خود وام‌دار فارابی و ارسطوست و بدون شک در فلسفه مشائی حق تقدم بی‌چون و چرا از آن ارسطوست. با این‌همه، طرح این مسئله تقریباً از سوی تمام مورخان فلسفه به گونه‌ای است که خواسته یا ناخواسته نقش ابن‌سینا را کم‌رنگ می‌نمایاند و به این گمان خطا دامن می‌زند که ابن‌سینا خود سهم آن‌چنانی در فلسفه نداشته است، آنان نوعاً از

اشاره به این گفته ابن سینا غفلت نمی کنند که: *مابعدالطبیعه* ارسطو را چهل بار خواندم و نفهمیدم تا به *اغراض مابعدالطبیعه* فارابی دست یافتم.

تأکید زیاده از حد بر این نکته هم به حیث اخلاقی نارواست و هم با روش علمی ناهمخوان. به حیث اخلاقی پسندیده نیست چون اعتراف خالصانه یک شخص به کاستی های خویش در یک دوره را نباید به اهرمی جهت کاستن از وزن و مقام و منزلت او تبدیل کرد. به لحاظ علمی نیز روش درست پژوهش آن است که طی مطالعه ای دقیق میزان نوآوری ها و نقش و سهم ابن سینا در فلسفه مشائی روشن شود. به جای این کار دشوار و پرزحمت بسنده کردن به یک جمله و نقل مکرر آن، گریز از مسئولیت های پژوهشی است.

باری آن گونه که گفته شد در حق تقدم ارسطو در این زمینه تردیدی نیست (هرچند میزان دین ارسطو به فیلسوفان پیش از خود نیز نکته ای است در خور توجه و تأمل) با این همه، ملاحظه اجمالی *متافیزیک* ارسطو و مقایسه آن مثلاً با همین *دانشنامه* نشان می دهد *متافیزیک* ارسطو فاقد انضباط فکری و نوشتاری و پیوستگی و درهم تنیدگی ای است که در فلسفه ابن سینا قابل مشاهده است؛ مثلاً تعریف این دو بزرگ از وجود یا جوهر را با هم مقایسه کنید.

بد نیست به این نکته نیز اشاره کنم که در مراجعه به آثار مختلف در این اواخر گذارم به *مقاصد الفلاسفه* غزالی افتاد. این کتاب یک دوره فلسفه مشاء است که در قرون وسطا به زبان لاتین ترجمه شد و خیلی ها را به اشتباه انداخت و غزالی را هم فیلسوفی مشائی شمردند؛ اما غرض غزالی از نوشتن آن تمهیدی برای نقد فلسفه بود. در اوایل *مقاصد* می نویسد: وقوف بر فساد مکاتب مختلف قبل از احاطه به آن تیر به تاریکی انداختن است (غزالی، ۲۰۰۰، ص ۱۰). می گوید: قصد آن دارد که در کتاب *تهافت الفلاسفه* نقیضه گویی های فیلسوفان را آشکار کند و این کتاب وی (*مقاصد*) تمهیدی است برای آن کار اصلی؛ همچنین در آغاز کتاب *المنقذ من الضلال* می نویسد: «پس از فراغت از کلام به فلسفه پرداختم و به یقین دانستم که کسی بر فساد علمی از علوم آگاه نمی شود مگر اینکه به منتهای آن دست یابد و با داناترین آنان در اصل آن علم مساوی شود، سپس از او هم پیش افتد و به لحاظ مرتبت و درجه از او درگذرد و به ژرفا و پیچیدگی هایی که متولی علم و مدعی آن دست نیافته دست یابد و در این هنگام است که اگر مدعی فساد آن شد حق گفته، و هیچ یک از علمای اسلام را ندیدم که همتش را مصروف این کار کند و آنچه متکلمان در این مورد نوشته اند مشوش و پرتناقض و ظاهرالفساد است و عاقل عامی را نیز قانع نمی کند، چه رسد به کسانی که مدعی دقایق علوم اند» (غزالی، ۱۹۸۸، ص ۱۱).

ولی با ملاحظه کتاب *مقاصد* و تطبیق آن با *دانشنامه* علایی روشن می شود که کتاب *مقاصد* صرفاً ترجمه ای است آزاد از *دانشنامه* ابن سینا (بنده بخش هایی از بخش الهیات را تطبیق کردم، هرچند ترجمه تحت اللفظ نیست اما مطالب عیناً همان است. علاقه مندان می توانند سایر بخش ها را نیز تطبیق کنند).

مباحث فلسفی مطرح توسط فیلسوفان یهودی و مسیحی در قرون وسطا به مباحثی که در فلسفه و کلام اسلامی مطرح است شباهت فراوان دارد. مقایسه آراء غزالی، فخر رازی و ابن سینا با کسانی چون بناوتتوره، ابن میمون و آکوئیناس، این شباهت های وسیع را نشان می دهد. تأثیر فیلسوفان و متکلمان مسلمان بر فیلسوفان غربی چه یهودی و چه مسیحی به ویژه از قرن دوازدهم

میلادی به بعد انکارشدنی نیست. امیدوارم سخنانی که به مناسبت‌های مختلف از آنان نقل کرده‌ام زمینه‌ای اجمالی برای مقایسه فراهم آورد و انگیزه‌ای شود برای مطالعات تطبیقی وسیع‌تر. در مورد فیلسوفان پس از دورهٔ رنسانس نوعاً وقتی دوستان فلسفه با نظام‌های پرابهت فلسفی غرب آشنا می‌شوند فیلسوفان خودی در چشم آنان رنگ می‌بازند. این جانب نمی‌دانم در ذهن و ضمیر سایر دوستان فلسفه پس از آشنایی با این نظام‌های فکری چه می‌گذرد، اما تجربهٔ نگارنده پس از تحسین اولیه اما بازگشت دوباره به ابن‌سینا و مطالعهٔ وی این بود که او را شخصیتی عظیم، و به لحاظ فکری بسیار منضبط یافتیم، از این حیث وی با بزرگ‌ترین فیلسوفان غربی قابل مقایسه است. خوانندهٔ محترم ملاحظه و اعتراف خواهد کرد که بسیاری از مسائلی که بکر و تازه به نظر می‌آمده و گمان می‌شده فلان فیلسوف اولین بار است که آن را طرح می‌کند پیش‌تر ابن‌سینا مطرح کرده است (مثلاً ر.ک.: بحث علیت). به این انگیزه در موارد متعددی به آراء کسانی مثل دکارت، جان لاک، و هیوم اشاره کرده‌ام. صرف نظر از اینکه خواننده در این نکته با این جانب همدل باشد یا نه، امیدوارم این مقایسه‌های کوتاه زمینه را برای پژوهش‌های تطبیقی مبسوط‌تر و عالمانه‌تر فراهم کند.

در مورد تطبیق و مقایسه، ملاک نگارنده در انتخاب موضوعات برای مقایسه اهمیت مسئله بوده است؛ مثلاً مسئلهٔ علیت یا حدوث و ازلیت جهان یا علم خداوند به جزئیات یا نحوهٔ صدور یا غایت و غرض خداوند از خلقت از مسائل مهم مطرح در فلسفه و کلام اسلامی و غرب بوده است، به این‌ها مبسوط‌تر پرداخته شده است، برخی مسائل مختصرتر طرح شده و به برخی نیز صرفاً اشاره شده است. مطالب فراوان دیگری هم هست که می‌توان به مناسبت آن، آراء ابن‌سینا را با دیگران مقایسه کرد؛ اما غیر از بضاعت اندک نگارنده مشکل این بود که پرداختن به همهٔ آن‌ها باعث می‌شد مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

دانشنامهٔ علایی در قیاس با سایر نوشته‌های ابن‌سینا مثل *شفاء*، *اشارات* و *نجات* بسیار مختصر است، با این‌همه برخی از نکاتی را که در این کتاب طرح شده جایی دیگر ندیدم، در عین حال متن دیرپاب است و در برخی موارد دشوار، علت آن دو نکته است: یکی اینکه متن به زبان پارسی هزار سال پیش است، این مسئله باعث شده کتاب حتی در محافل فلسفی مهجور بماند، نکتهٔ دیگر محتوای فلسفی آن است، برای فهم آن مقداری آشنایی با فلسفهٔ اسلامی لازم است و این امر موجب شده که حتی در محافلی که به فرهنگ و ادب پارسی کهن دل بسته‌اند دانشنامه چندان مورد استقبال قرار نگیرد. برای غلبه بر مشکل اول سعی کرده‌ام آن را به زبان قابل فهم برای طالبان فلسفه برگردانم، برای غلبه بر مشکل دوم نکاتی در داخل گروه و در پی نوشت افزوده‌ام، مطمئنم این نکات برای کسانی که به فلسفهٔ اسلامی آشنا هستند اطناب ممل است، اما برای کسانی که اصلاً آشنا نیستند ایجاز مخمل است، از گروه اول عذر می‌خواهم و گروه دوم را ارجاع می‌دهم به شارحان حکمت ابن‌سینا. گو اینکه ندیده‌ام کسی *دانشنامه* را تدریس و شرح کند، اما مشتاقان و جویندگان می‌توانند به درس‌های *شفاء* و درس‌های *اشارات* و *نجات* و کتبی که در این زمینه تألیف شده مراجعه کنند؛ در این زمینه به ویژه مجموعه دروس مدرس فرزانه و پژوهشگر پرکار و بی‌ادعا، جناب حشمت‌پور، قابل اشاره است که برخی در دست چاپ است و به هر حال همه از طریق اینترنت قابل دستیابی است.

در مورد ارجاعات سعی کرده‌ام تقریباً در تمامی موارد به متن اصلی ارجاع دهیم. در مورد آراء غزالی و ابن‌رشد علاقه‌مندان می‌توانند به *تهافت الفلاسفه* غزالی و *تهافت التهاافت* ابن‌رشد، ترجمهٔ پاکیزه

و پرزحمت دوست عزیز جناب دکتر حسن فتحی رجوع کنند. اثر مشهور ابن میمون *دلالة الحائرین* به فارسی ترجمه نشده است اما متن انگلیسی آن روان‌تر از متن عربی به نظر می‌آید، لذا در موارد مربوطه به فصل‌ها ارجاع داده‌ام که در هر دو کتاب یکی است؛ در مورد سایر فیلسوفان در مواردی که آثارشان ترجمه نشده یا غرض جوینده آشنایی اجمالی است، تاریخ فلسفه‌های متعددی ترجمه شده و یا در دسترس است. در حوزه فلسفه یونان باستان، *تاریخ فلسفه یونان* گاتری ترجمه جناب دکتر حسن فتحی و دکتر مهدی قوام صفری قابل اشاره است و همچنین اثر ارزشمند جناب دکتر شرف‌الدین خراسانی با عنوان *نخستین فیلسوفان یونان*؛ در حوزه قرون وسطا *تاریخ فلسفه مسیحی در قرون وسطی* اثر اتین ژیلسون و در حوزه فلسفه جدید و معاصر نیز اکثر فیلسوفان مطرح غربی از این شانس برخوردار بوده‌اند که همه یا برخی از آثارشان به فارسی ترجمه شده است؛ اما به فارسی تاریخ فلسفه مبسوطی که کل فلسفه غرب را پوشش دهد *تاریخ فلسفه کاپلستون* است در ۹ جلد که هر جلد را یکی از مترجمان قابل ترجمه کرده و در دسترس است.

در پایان لازم می‌بینم از عزیزان جناب دکتر محسن جوادی، دکتر جعفر شاه‌نظری، دکتر حامد ناجی اصفهانی، دکتر حسن فتحی و دکتر انشاءالله رحمتی تشکر کنم. متن را برای این عزیزان از طریق ایمیل ارسال کردم و از راهنمایی‌های آنان در نحوه تنظیم اثر سود بردم، از جمله همه عزیزان تأکید داشتند در ارجاع، به متون اصلی تکیه شود. امیدوارم هم این عزیزان و هم سایر خوانندگان گرامی وقت کافی و حوصله لازم را داشته باشند که اینک که این اثر به اتمام رسیده پس از مطالعه، این جانب را از دیدگاه‌های ارزشمندشان آگاه سازند.

از جناب دکتر محمد ذیحی رئیس محترم سازمان «سمت» و دکتر حمیدرضا خادمی مدیر محترم گروه فلسفه و کلام «سمت» و سایر دست‌اندرکاران سازمان «سمت» برای فراهم آوردن اسباب نشر این اثر سپاس ویژه دارم. از خانم شریفی که عمده زحمت تایپ را عهده‌دار شدند و جناب محمد توکلی که زحمت نظم اولیه متن و استخراج نمایه‌ها را به عهده گرفتند ممنونم.

قطع دارم در این اثر کاستی‌ها و نواقصی از چشم این جانب به دور مانده است، چه در فرم و چه در محتوا، به ویژه به نسبت تنوع فراوان موضوعات مورد بحث، کاستی‌ها نیز ممکن است زیاد باشد. از همه خوانندگان می‌خواهم این جانب را مشمول لطف خویش قرار دهند و نواقص کار را یادآور شوند. از *دانشنامه* نسخه‌های متعدد در دسترس است، جناب دکتر محمد معین با تکیه بر نسخه‌های در دسترس متن را تصحیح فرموده و در ۱۳۳۰ برای اولین بار به چاپ رسانده‌اند. این جانب این متن را مبدأ قرار دادم، با این همه، در مواردی برخی عبارات قابل فهم نبود یا خطا بود و باید به یکی از نسخه بدل‌ها رجوع می‌شد، و در مواردی معدودتر هیچ نسخه بدلی نیز مشکل را نمی‌گشود و به نظر می‌رسید نسخه‌برداران کلمه‌ای را حذف یا اضافه کرده‌اند که بنده اصلاح کردم. تمامی این موارد را در پی‌نوشت یادآور شده‌ام.

متن اصلی *دانشنامه* در پایان کتاب آمده است تا در صورت نیاز خوانندگان محترم به آن رجوع کنند. اعدادی که در متن کتاب داخل کروش قرار دارد اشاره به صفحات متن اصلی است و اعدادی که داخل پراوتر است مربوط به پی‌نوشت‌هاست و اعداد عادی مربوط به پاورقی‌ها در هر صفحه است.

غلامحسین توکلی
دانشیار گروه فلسفه دانشگاه اصفهان

۱۳۹۹/۲/۳۰